



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۲۰/۰۱/۲۲

عبدالقیوم میرزاده

بتاریخ ۰۸ جنوری سال روان بنابر مبرمیت مسئله اتفاق نظر، اتحاد، تساند، همکاری مشترک و همیاری هر چه بیشتر مردم ما در راه منافع علیای وطن در برهه حساس کنونی کشور عزیز ما افغانستان که پر مخاطره ترین روز های دشوار خویش را سپری میکند مطلبی را تحت عنوان « باز هم سخنی در باره تعصب » نوشتم که مسئولین محترم ویبسایت های افغانی آنرا بدست نشر سپردند. اندیشمندان، خبره گان و عده از قلم بدستان روی این مسئله داشته ها و برداشت های شان را برشته تحریر آورده و منتشر کردند. از خلال این داشته ها و برداشت ها به این پندار رسیدم که نوشته را که سال قبل زیر عنوان « سیری در توضیح تعصب، افراط گرایی، لجاجت، تقلید کور کورانه و پیش داوری » نوشته بودم باز نشر کنم تا باشد وضاحت بیشتر بر مسئله تعصب ارائه گردد.

## سیری در توضیح تعصب ، افراط گرایی، لجاجت، تقلید کور کورانه و پیش داوری

در اوضاع و احوال موجود جهان و کشور ما افغانستان تعصب و افراط گرایی از جمله پدیده های منفی اند که موجودیت اش نه تنها ادامه جنگ و کشمکش های ملی و منطقوی را گسترش میدهد بلکه این تعصبات و افراط گرایی ها فرهنگ جوامع و خاصاً جامعه ما را دگرگون ساخته و همه روزه دارد در میان مردم برای خودش جا باز میکند. گسترش تعصب و افراط گرایی نه تنها در میان کشور های اسلامی در زیر نام اخوان المسلمین، جهاد فی سبیل الله، القاعده، گروه های طالبانی، داعش، بوکو حرام، .... و غیره بلکه در کشور های غربی نیز احزاب راست گرای افراطی، ناسیونالیستی، فاشیستی زیر نام پوپولیست ها، نیو نازیست ها، ناسیونالیست ها افراطی و غیره با گرایش های مذهبی، قومی، اسلام ستیز، بیگانه ستیز و یهود ستیز با تعصب شدید تا سرحد کشتن و کشته شدن آرمان خویش را پرستش میکنند. کشتار بیرحمانه افراد ملکی ذریعه تهاجمات انتحاری، حملات انفرادی و به سایر شیوه های ضد انسانی از جانب همین متعصبین مذهبی، ملی، نژادی، سیاسی و فرهنگی امنیت بشریت را در روی زمین به مخاطره جدی مواجه ساخته است. بشریت با آنکه این تعصبات را طی جنگهای خانمانسوز صلیبی و طی دو جنگ جهانی تجربه کرده است اما متأسفانه سیستم های رهبری کشور های جهان و کشور ما افغانستان برای جلوگیری آن نه تنها کاری نمیکند، بلکه در اکثر کشور های جهان این نیرو های افراطی در جایی زیر نام سپاه اسلام و دولت اسلامی، دولت ناب محمدی و در جایی زیر نام دیموکراسی و آزادی های (انسانی) از امکانات و قدرت بیشتر برخوردار میگردند و کشور هایی چون پاکستان، ایالات متحده امریکا، عربستان سعودی، اسرائیل، انگلستان و عده از کشور های دیگر در سیاست های رسمی خویش از این گروه ها برای مقاصد استراتژیک و استیلا گرانه استفاده می کنند. این کار نه تنها باعث رشد هر چه بیشتر تعصب و افراط گرایی در جهان میگردد بلکه دارنده گان عقاید مختلف را در تخاصم علیه یکدیگر قرار میدهد، که در چهار دهه واپسین بیشترین صدمات خونبار تعصب و افراط گرایی را مردم کشور ما متقبل شده اند. از اینرو بر همه روشن ضمیران، دانشمندان، اهل خبره و سیاسیون کشور ما امر مبرم و لازمی است تا با تمام نیرو و امکان دانش، آگاهی و فهم شان برای جلوگیری از اشاعه این پدیده شوم مباردت ورزند و نتایج خونبار این پدیده مخالف انسان، انسانیت و آزادی های انسانی را برای مردم توضیح دهند. از آنجاییکه لجاجت، تقلید کور کورانه، تبعیض و پیش داوری از جمله پیامد های تعصب در عمل میباشد هر کدام بالنوبه در جایش توضیح میگردد.

د پانو شمیره: له 1 تر 5

افغان جرمن آنلاين په درنیت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلیکنی دلیکنیزی بنی پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولی

«تعصب» از واژه عربی «عصب» گرفته شده است که در اصل به معنی رشته‌هایی در ارگانسیم زنده است که مفاصل استخوانها و عضلات را به هم پیوند می‌دهد، این واژه را بخاطری برای این موضوع برگزیده اند زیرا عمل تعصب به فکر و مغزشخص تأثیر گذاشته و با تمام وابستگی فکری و عملی لجوجانه به یک پدیده، اندیشه، موضوع و یا شخص پرستش مابانه چسبیده و به آن قدسیت قابل میگردد. در زبان لاتین آنرا فنانیسم **Fanatisme** یا فنانیتیک **Fanatieke** میگویند که در پرستش و ستایش بحد جنون رسیدن را معنی میدهد و مقبره مقدس هم گفته شده است که در زبان دری معادل آن جانب داری افراطی یا افراط گرایی در اندیشه و عمل را نیز میتوان استفاده کرد. تعبد، گرویدن، جانبداری کردن، حمایت کردن و پافشاری کردن بی چون و چرا، کور کورانه و فاقد استدلال و منطق به آیینی، نظری، شخصی، شی و پدیده ای را تعصب گویند. چنانچه جورج آگوستین نیکلاس رویز دی سانتیانای بوراس **Jorge Agustin Nicolas Ruiz De Santayana Y Borrás** مشهور به جورج سانتیانای (۱۸۶۳ – ۱۹۵۲ میلادی) فیلسوف، شاعر و رمان نویس مشهور اسپانوی تعصب را چنین تعریف میکند: تعصب یعنی تلاش خود را مضاعف کردن در وقتی که هدف را فراموش کرده آید.

تعصب در حقیقت به معنی وابستگی کاملاً غیر منطقی و نامستدل به چیزی، به شخصی و یا به فکری که شخص متعصب را تا سر حد تقلید کور کورانه و میدارد تا حقیقت را فدای این وابستگی اش کند. شخص متعصب با اسرار و لجاجت تمام گزینه های علمی، منطقی، حقیقی و واقعیت ها را نادیده گرفته به آنچه باور پیدا کرده قدسیت قابل بوده و تمام اعتقادات و باور های دیگران را مردود می شمارد. بیسوادی، جهل، نادانی، غرور و خود بزرگ بینی، تربیت نا سالم و خانواده های متعصب، عدم دسترسی به اطلاعات مکمل، احساساتی حرف زدن و عمل کردن و کثرت پدیده های خرافی در جامعه ریشه های اصلی ایجاد تعصب در میان مردم میباشد.

بیشترین نوع تعصب بوسیله والدین و خانواده با پیروی بدون قید و شرط از باور های گذشتگان و انتقال آن نسل به نسل به فرزندان شیوع پیدا میکند. افراد متعصب به یک نظریه باور، اعتقاد و بستگی شدید پیدا میکنند، به یک روش و یا قاعده عاشقانه عادت میگیرند، به یک شخص و یا رهبر شدیداً متمایل میگردند همین است که هیچ تغییر و دگرگونی را نمیپذیرند و بلااثر همین یکنواختی همه پدیده های ماحول برایشان بیگانه میگردد.

افراد متعصب جهان را طور دیگر میبینند یا بهتر است بگوییم طوری که خودشان میخواهند میبینند. آنها برای خودشان جهانی وابسته، محدود و مختص به خود شان میسازند و واقعیت های پیرامون شان را اصلاً نمیبینند. افراد متعصب همه امور زنده گی، اجتماع، سیاست، اقتصاد و فرهنگ را با معیار های قهرمانان خودشان به سنج میگیرند. هیچ اندیشه نو و فکری جدید را نمیپذیرند. آنها به این باور اند که اگر این اندیشه و یا فکر پسندیده و خوب میبود قهرمان افسانوی شان خیلی ها قبل آنرا به ایشان میرساند بنا آنها با تمام قدرت بر علیه هر چه غیر از فکر خود شان است در جنگ و ستیز اند و همچنان تلاش بر این دارند تا فکر، باور و اعتقاد شان را همه چشم پوشیده بپذیرند و یا در صورت امکان آنرا حتی به زور سرنیزه به مردم می قبولانند. آنها نمیدانند و یا هم نمی خواهند بدانند که رسیدن به باور و اعتقاد راهی نیست که کسی دیگر بجای کسی دیگر آنرا برود هر کی خودش باید این راه را ببیماید و به آن و یا این باور برسد، آنانیکه قبلاً این راه را پیموده اند تنها کاری که از دست شان بر می آید همین است که دلایل، شواهد و استنباطات خویش را به سایرین همسانی کنند نه اینکه آنانرا به زور توپ و تفنگ براه خودشان بکشانند. متعصبین و یا آنانیکه نظریات دگم مذهبی، سیاسی، ملی، نژادی و یا فرهنگی دارند تمام افراد جهان غیر خود شان و یا غیر همفکر شانرا دشمن مطلق می شمارند، دنیای آنها در محدوده ای همان فکر دگم شان محدود میباشد. آنچه در این محدوده خطرات بزرگ و تباهی را متوجه زنده گی و امنیت انسان در روی زمین میگرداند همانا آشتی نا پذیری متعصبین با دگر اندیشان در جوامع مختلف میباشد زیرا افراد متعصب بسیار خشونت گر، انعطاف نا پذیر و تا سرحد جنون وابسته به یک محدوده ای فکری و مصالحه نا پذیر که هر آن آماده اند در راه فکر دگم شان همه آنهایی که آنچنان فکر نمیکنند از میان بردارند و بکشند و یا از کشته شدن خود هم هیچ هراسی به دل ندارند. همین خصوصیت تعصب و افراط گرایی است که جهان را به خطری بزرگی از افراط گرایی راست و چپ، مذهبی و ایدئولوژیک بطرف پرتگاه نیستی هل میدهد. از بررسی هاییکه در میان متعصبین اعم از مذهبی، ملی، ایدئولوژیک و فرهنگی صورت گرفته بوضاحت میرساند که همه تشکیلات و برنامه های این متعصبین افراط گرا مالامال از خشونت، کشتن بستن، محو فزیک دگر اندیشان، جنگ، انتحاری، پخش و اشاعه نظریات افراطی در زیر عناوین بسیار ارزشمند دینی، شعار های میهن پرستانه و سایر خطوط فکری تأثیر گزار که برای عده زیادی از مردم از اهمیت مادی و معنوی برخوردار میباشد سوء استفاده ابزاری میکنند. ذهن و مغز افراد با گرایشات افراطی حتی آماده گی شنیدن نظریات غیر از خود را ندارند، آنها تنها چیز هایی را میخواهند بخوانند، بشنوند، ببینند و لمس کنند که به آن باور دارند و وابسته شده اند و تمام جهان خارج از این خط را نفی میکنند و از نظر شان باطل است. مثالهای فراوان در این زمینه میتوان ارایه کرد، از بین بردن تمام کودکان های ما یا ها از جانب اسپانویان در امریکا، کتاب سوزی های اعراب در کشور های تسخیر شده، کتاب سوزی های روسها بعد از انقلاب اکتوبر در سرزمین های اتحاد شوروی، کتاب سوزی های مجاهدین در افغانستان و کتاب سوزی و نوار سوزی های طالبان بعد از تسخیر افغانستان و ده ها نمونه و مثال دیگر از این قبیل در جهان وجود دارد. پیامد های تعصب در جوامع باعث بروز تعصب در میان مردم

عوام نیز می گردد زیرا افراد زیانمند از تعصب به عمل بالمثل مبادرت میورزند و در کشور هاییکه جنگ های دوامدار جریان دارد این خطر بیشتر متصور است که کشور ما افغانستان از این ناحیه بیشترین ضرر ها را دیده است.

عوامل فراوانی اند که انسانها را متعصب بار می آورد که روان شناسان، مردم شناسان و جامعه شناسان مهمترین این عوامل را چنین فرمولبندی میکنند:

مهمترین عامل در پرورش افراد متعصب تربیت طفل در خانواده متعصب، موجودیت خشونت خانواده گی و برخورد نا سالم و خشن با اطفال در سنین طفولیت و نوجوانی، فقر، بیسوادی و پایین بودن سطح فهم و آگاهی والدین از رفتار سالم اجتماعی، اگر شما اطفال را به اطاعت کور کورانه از دساتیر خشک بدون توضیح منطقی خویش مجبور گردانید و نگذارید اطفال تان در باره خوبی و زشتی کار هایشان خود فکر کنند و تصمیم مستقلانه اتخاذ کنند این اطفال در آینده به خوبی و زشتی هیچ پدیده فکر نکرده و همیشه به حیث یک فرد منفعل اراده خویش را در اختیار دگران می گذارد و بیشتر به شخصیت ها، سیستم ها و باور های مطلق العنانی و دیکته ورزی یا دیکتاتور مآبانه علاقمند میگردد که همین علاقه باعث میگردد تا به همچو گروه های مذهبی، سیاسی، ملی، انتیک و فرهنگی بپیوندد.

عامل دیگر تعصب و افراط گرایی انزوای اجتماعی و ذهنی است، انانیکه با ایدیالوژی و آرمان خودشان بچسبند و در همان پیله بتند از سایر افکار خلاق جوامع بشری برحذر مانده و با تمام جهان بیگانه میشوند. همین باعث میگردد تا هیچ آموزه ای نو نداشته و در قهقرای تعصب و خود خواهی و تکبر غرق میگرددند.

عامل دیگر رشد و انکشاف تعصب و افراط گرایی که بسیار خطرناک و غیر قابل مهار پنداشته میشود استفاده ایزاری از تعصبات و افراط گرایی در سیاست های رسمی کشور های جهان میباشد. گرچه تاریخ این پدیده غیر انسانی بر میگردد به حملات اعراب به کشور های غیر عرب تحت پوشش پخش و اشاعه دین اسلام که اعراب بنام اینکه ملت برتر و برگزیده خداوند(ج) در روی زمین اند خود را عالی و غیر اعراب را در سرتاسر ممالک مفتوحه شان بنام موالی یعنی برده و غلام آزاد شده مینامیدند که بانیست خدمتکار صاحب شان باشند. همچنان صدور فرمان اولین جنگ صلیبی بوسیله پاپ اوربان دوم در ۲۷ نوامبر سال ۱۰۹۵ میلادی در انجمن مذهبی شهر کلر مونت فرانسه بنام آزاد سازی تمام سرزمین های مقدس از زیر سیطره اعراب و یهودیان یکی از تراژیدی های فراموش ناشدنی تعصب و افراط گرایی محسوب میگردد. در این جنگهای صلیبی که پاپ اوربان فرمان آنرا صادر کرد برای مسیحیان مسلمان ها را دشمن خدا معرفی کرده و دینی را که آموزه های حضرت مسیح که "دشمن تان را نیز دوست بدارید" به دین جنگی تبدیل کردند که به قول مورخین میلیون ها قربانی از انسان ها گرفت و تا خیلی زمان ها ختم این جنگهای خانمانسوز هم دیده نمیشد. گرچه مورخین جنگهای صلیبی را بین سالهای ۱۱۰۰ تا ۱۵۰۰ میلادی تاریخ میزنند اما در حقیقت این جنگها سالهای زیادی دیگر در جهان از میان انسانها قربانی گفته و هنوز هم میگردد. نژاد پرستان آلمان نازی در نیمه قرن بیستم یهودیان را نژاد مضر، بد طینت و بسیار پست میشمردند و بر اساس همین تیوری خود ساخته شان شش میلیون یهود را از تیغ کشیدند و به کوره های آدم سوزی سپردند. ایالات متحده امریکا در قرن بیست و یک زیر عنوان اینکه حادثه ۱۱ سپتمبر از جانب کشور های اسلامی سازماندهی شده طی حملات وحشیانه میلیون ها انسان را در افغانستان، عراق، لیبیا، سوریه، یمن، تانزانیا و الجزایر و میانمار به خاک و خون کشاند.

تعصب و افراط گرایی تا کنون چند بار جهان را تا پرتگاه نابودی کامل پیش برده است که اگر از جنگ های صلیبی، جنگ اول و دوم جهانی بگذریم در سالهای ۱۹۸۱ - ۱۹۸۹ میلادی مشاورین مذهبی رونالد ریگان رئیس جمهور سابق امریکا تلاش فراوان بخرچ دادند تا از طریق تفسیر های خود ساخته شان از آیات انجیل رونالد ریگان را به این متقاعد سازند که اتحاد جماهیر شوروی محور شرارت و امپراطور اهریمن در روی زمین است و بانیست از طریق یک جنگ تمام عیار اتمی از بین برود و زمین از وجود این شرارت پاک گردد و به این ترتیب استقرار راکت های میان برد امریکا را در اروپا تضمین مؤفقت امریکا در این جنگ وانمود و این نظریه را تداعی میکردند که اگر هم اکنون علیه این اهریمن اقدام نگردد بعداً به هیچوجه جلو آن گرفته نمیشود که خوشبختانه در اثر سیاست های سالم و صلح طلبانه میخائیل گربا چوف جهان و بشریت از این فاجعه در امان ماند.

همین استفاده رسمی از عنصر تعصب و افراط گرایی برای مقاصد سیاسی باعث گردیده تا امروز هیچ کشوری در جهان از این بلای مهلک در امان نباشد. سیاست های رسمی دولت ها و سازمانهای متعصب افراط گر که در حاشیه این دولت ها زیر سیطره قوانین رسمی این کشور ها آزادانه فعالیت دارند بوضاحت این را میرساند با وصف آنکه تعصب کور، محدود اندیشی و افراط گرایی نتیجه تاریک اندیشی، بیسوادی و معلومات ناکافی از سیاست، تاریخ، جامعه شناسی، انسان شناسی و فرهنگ میباشد اما مبینیم که در همین جهان متمدن، پیشرفته و عصر انکشافات تکنالوژیک هم کاربرد وسیع داشته بین سالهای ۲۰۱۰ میلادی تا همین اکنون در پیش چشمان تمام مردم دنیا با حمایت و تشویق شبکه های تلویزیونی همین کشور های پویا و متمدن از سراسر این کشور های مدرن اروپایی، امریکا، استرالیا و کانادا گروه گروه جوانان بین ۱۶ و ۴۰ ساله غرض پیوستن به صفوف داعش این خونخوار ترین گروه متعصب افراطی در سوریه و عراق برای تأمین منافع ایالات متحده امریکا، عربستان سعودی، اسرائیل،

ترکیه و سایر کشور هایبیکه از فعل و انفعالات داعشیان بهره برداری کردند، رفتند و کشور های ماتم زده را بیشتر به ماتم نشانند و تقریباً تمام هستی این دیار را نابود کردند. تاریخ بشریت خاصاً دوران استعمار تجارب بسیار مخرب از نیرو های استعماری دارد که در کشور های مستعمره پیوسته از حربه تعصبات مذهبی، ترویج افراط گرایی استفاده کرده و مردم این کشور ها را به جان هم انداخته و خود به تاراج آنها پرداخته اند که این تجربه را عصر حاضر در کویت، عراق، لیبیا، افغانستان و عده زیادی از کشور های افریقای نیز تکرار کردند.

همین سیاست های سلطه گرایانه کشور های مدرن غرب و شرق، تشویق ها و سرازیر گشتن وجوه های میلیونی برای رشد و اشاعه تعصبات قومی، نژادی، مذهبی، سیاسی و فرهنگی در کشور های به قول خودشان جهان سوم باعث گردیده که این دگم اندیشی و تعصبات گوناگون بازار گرم پیدا کرده و از رونق فراوان برخوردار گردد.

درفضای عقب مانده کشور ما که بیش از ۹۰ درصد مردم ما در شرایط بسیار دشوار بیسواد، فقر، بیکاری، پایین بودن سطح آگاهی مردم از مسایل اجتماعی، سیاسی و اقتصادی بسر میبردند و هکذا در زیر فشار مضاعف جنگ سرد ایدیالوژی های چپ و راست، سرخ و سبز از بیرون وارد کشور ما گردید و جامعه شهری را متلاشی و به قطب های آشتی ناپذیر منقسم گردانید. چون سطح آگاهی سیاسی، اجتماعی و اقتصادی این شهر نشینان و مردم بسیار نازل بود مانند مور و ملخ به این ایدیالوژی ها چسبیده و از آن برای خود کتاب های مقدس ساختند و اشاعه کننده گان آن را بحیث رهبران امپراطور مآب مادام العمر همچنان با قدسیت و پیغمبر مآب پذیرفتند و در جریان کارزار سیاسی و اجتماعی تمام منافع علیای ملی را فدای این ایدیالوژی ها و رهبران خویش کردند و همه آنهایی را که چنین نمی اندیشیدند یا بهتر بگویم دگر اندیشان را یکسره دشمن خونی خویش قلمداد کردند و در پی قلع و قمع آن بر آمدند. این متعصبین و افراط گرایان سیاسی و ایدیالوژیک حتی به اعضای سازمان سیاسی خود هم رحم نکردند و اولین تصفیه های مخالفین را از سازمان های خود هم شروع کردند. از اینجا بود که فضا در کشور ما روز تا روز مختنق تر شده و طرف های دیگر جنگ سرد که در کمین نشسته بودند با ایجاد، پخش و اشاعه تعصب کور مذهبی و افراط گرایی پا فراتر گذاشته به همه مردم کشور که در قلمرو مخالفین شان زنده گی میکردند یکسره حکم تکفیر صادر کرده و واجب القتل دانستند و تا حد آخرین امکان شان به هر وسیله مردم را کشتند و دار و ندار مردم را به یغما بردند و کشور را به تباهی کشانند. دامنه این تعصبات روز تا روز فراتر گشته و اکنون کران تا کران میهن ما را فرا گرفته است. که این سلسله در شرایط حاضر بوسیله مراجع نظامی - استخباراتی، مذهبی و مدارس دینی با صرف میلیارد ها دالر در داخل و خارج کشور ما از جانب سازمانها و کشور هایبیکه از این راه در جستجوی اهداف خویش اند بصورت مداوم در تولید و باز تولید مجاهد، طالب، داعش، ناسیونالیست افراطی قومی، نژادی، مذهبی و ایدیالوژیک مصروف هستند. در کشور ما افغانستان از اوایل قرن بیستم این فعل و انفعالات در قالب های مذهب و خرافات به همکاری انگلیسها علیه حکومت امان الله خان اساس گزاری شد و در نیمه های قرن بیستم در پوشش های سیاسی، مذهبی، قومی و ملی شدت بیشتر کسب کرده و در رویداد های تاریخ معاصر کشور ما تا کنون نقش تعیین کننده را بازی کردند و میکنند.

بر اساس پژوهش ها و یافته های روانشناسانه و جامعه شناسانه افراد متعصب معمولاً در عقب ایدیالوژی های سیاسی، مذهبی و سمبول های مقدس سنگر گرفته و از این طریق مردمان ضعیف النفس، بی اراده، منززل و نا استوار را که به اطاعت کور کورانه عادت گرفته اند بطرف خویش متمایل ساخته و گروه های بزرگ افراد این چنینی را در گروه، جماعت، سازمان، پیرخانه و طریقت خویش متمرکز و متشکل میگردانند. در طرز العمل این گروه های متعصب افراطی اساساً جستجوی حقیقت و اصل قضاوت در زنده گی انسان و باور هایشان وجود ندارد آنها همه غیر خودی ها را مردود و معدوم می شمارند که باید از بین بروند. تأسیس گران و گرداننده گان این گروه های متعصب افراطی که برای تحقق اهداف استیلاگرانه و استراتیژیک خود از این محمل و یا وسیله استفاده میکنند عواقب زیانبار این پدیده تباہ کن را بخوبی میدانند. آنها این گروه های مذهبی و رادیکال را طوری طرح ریزی و برنامه ریزی میکنند که گویا کشور مورد نظر و یا به قول داعشیان و سازمانهای نظیر آنها جهان گنبدیده و از مسیر انسان و انسانیت خارج گردیده است و عامل این گنبدیده گی تمام سازمانهای سیاسی، اجتماعی، کمونیستان، خارجیان، آسیایی ها، شرقی ها، بی دینان، مرتدان، یهودیان و فاسقان میباشند و بایست در گام نخست همه این ها نابود گردند و همانست که جهان ایدیال و امپراطوری خداوندی بر روی زمین مستقر میگردد. همچنان اعضای این گروه ها طوری تلقین میگردند که گویا اگر در جریان جنگ مقدس شان بمیرند آمرزش تضمین شده داشته و در بهشت جایگاه خاصی برایشان در نظر گرفته شده است. که در جنگ سال ۱۹۸۰ - ۱۹۸۸ میلادی ایران و عراق برای اشتراک کننده گان جنگ کلید های این جایگاه های خاص بهشت را نیز توزیع میکردند. به قول نازی ها، نیو نازی ها، فاشیست ها، ناسیونالیستهای افراطی عامل تمام بدبختی ها، جنگ ها، فقر، بیسواد، امراض و نا امنی ها افراد غیر از نژاد خودشان میباشد بنا به قول آنها همه نژاد های غیر اصیل باید از بین بروند و این امریست مقدس و مشروع زیرا آنها بیکه برای جامعه بشری مضر اند باید از بین بروند. اگر بصورت کل همه انواع تعصب را در نظر بگیریم تقریباً همه متعصبین و افراطیون وظیفه خدایی را انجام میدهند که گویا آنها زمین را از افراد مضر، نجس و ناپاک منزله میگردانند. در جهان ما هم اکنون نمونه های فراوان گروه های این چنینی هم در میان عیسویان، مسلمان ها، هندو

ها، ملی گرایان، ایدئولوژی های سیاسی با دکنترین خاص و فرقه گرایان نژادی وجود دارد که هر از گاهی برای اهداف خاص استراتیژیک و سیاسی از آنها بهره برداری صورت گرفته و یا شاخه های آن در کشور های مورد نظر تأسیس و ایجاد میگردد. هکذا همین تعصب و افراط گرایی است که دارنده گانش را افراد لجوج، خود بزرگ بین، خود محور، دگم اندیش که هیچگاهی موضوعی را با استدلال منطقی ارایه کرده نمیتواند و خود را برتر از همه میدانند بار می آورد. همچنان این وابستگی های شدید فکری و عملی نسبت به اشخاص، عقاید و یا هر شئی دیگر است که عامل انتقال بسیاری از زشتی ها، خرافات و روش های ناپسند غیر انسانی به بهانه حفظ آداب و سنن از نسلی به نسلی دیگر میگردد انسانها را به لجاجت و تقلید کور کورانه و میدارد و سر چشمه ای بسیاری از کشمکش ها، جنگها و خونریزی ها و اختلافات جامعه بشری میباشند. کوتاه فکری، جهل، تکبر، خود خواهی و پیش داوری بدون دلایل منطقی همه نتایج تعصب و افراطیت بوده که پرده ای ضخیمی بروی عقل انسان هموار میکنند تا عقل دیگر قادر به دیدن هیچ چیزی نباشد از همین جاست که متعصبین و افراط گرایان همه نابسامانی های خود و اجتماع ماحول شان را در غیر خودی ها و دیگر اندیشان میبینند و تمام بار ملامت را بدوش آنها میاندازند که فکر و اندیشه خلاق دارند.

دانشمندان علوم انسانی به این نظر اند هرگاه انسانها فرا بگیرند که برای همه افراد بشر نظریات شان محترم است و این را باید در نظر داشت، مذاهب و باور های دینی هم بخشی از زنده گی، فرهنگ و نظریات جامعه بشری است باید آنها را محترم شمرد و آنها را باور نیستند هم از کوره راه های زنده گی عبور کرده و به این نظر رسیده اند به آن نیز باید احترام گذاشت. نباید کسی را به خاطر تفکرات و باور هایش سرزنش کرد و الی که این باور ها سایرین را عملاً زیانمند گرداند. همچنان بایستی از طریق خانواده ها، مراکز تعلیمی و تربیتی و رسانه های همگانی فرهنگ شک و تردید را نسبت به هر شئی و هر چیز ترویج کرد تا همه پدیده های جهان مورد باز بینی قرار گرفته و روی آن بحث های علمی صورت گیرد و فرزندان ما با روش علمی دنیا و اجتماع ماحول خویش را درک کرده و بشناسند. فیلسوف، منطق دان و جامعه شناس انگلیسی برتراند آرتور ویلیام راسل **Bertrand Arthur William Russel** (۱۸۷۲ - ۱۹۷۰ میلادی) در باره دوری از تعصب میگوید " اگر شک و شبهه وجود دارد که با مشاهده برطرف میگردد باید آن مشاهده را انجام دهید. ولی دیدن هم با پژوهش و تحقیق عینی و ذهنی فرق کلی دارد. اگر ارسطو به زنتش نمیگفت دهنش را باز کن تا دندان هایت را بشمارم، او هرگز نمیگفت که تعداد دندان های زنان از مردان کمتر است و این اشتباه فاحش را مرتکب نمیشد." به همین جهت تصور دانستن چیزی مهلک تر و خطرناک تر از بی خبری است که هر از گاهی دامنگیر همه ما میشود. بسیاری از دانشمندان و فلاسفه گذشته های دور و عصر حاضر کتاب های فراوان نوشته اند که در لابراتوار ها و آزمایشگاه های علوم تجربه عملی نشده است و یا اگر در یک فضای دیگر تجربه شده، تجربه آن در فضای دیگر نتایج غیر از آن دارد. باید خود یاد بگیریم و به فرزندان و نسل های مابعد بیاموزانیم که با شنیدن عقیده های مخالف نباید عصبانی شویم. چنانچه داکتر علی شریعتی جامعه شناس و نقاد مذهبی ایران ۱۹۳۳ - ۱۹۷۷ در یکی از دعاوی هایش میگوید: " خداوند به من این توان را ارزانی فرما تا حرف مخالف و دشمن ام را تا اخیر بشنوم." اگر با شنیدن عقیده مخالف عصبانی گردیم این مستقیماً به مفهوم پوچ بودن نظریات خودمان است زیرا افراد آگاه و با نظریات با پایه و مستدل برای کسانی که از روی نادانی نظریات نامستدل و بی پایه را بازگویی میکنند هرگز عصبانی نمیشوند بر عکس نسبت به آنها برخورد دلسوزانه پیدا کرده به رشد و تکمیل آگاهی شان میپردازند.

انعطاف پذیری و مصالحه دو رکن اساسی بار آوری انسان دگر اندیش میباشد که انسان را با معیار های فوق العاده انسانی و پذیرش دیگران یاری میرساند. انتقاد پذیری، فورمولبندی انتقاد سالم با ارایه دلایل منطقی مبرا از بغض و کینه و پذیرش اشتباهات از خصیصه دیگر دگر اندیشی می باشد، فرا گیری چنین خصایل انسانی و عمومیت بخشیدن آن در میان همه مردم نفاق را جلو گرفته و فاق و آشتی میان مردم بمیان می آید.